

مکتب شیخیه

نسخه آن به انضمام مقاله ای در رد بابیت

نویسنده

هانری کس

ترجمه

دکتر فریدون بهمنیار

تصحیح و تعلیقه و نقد

استاد حجّت ملکی (اراک)

عنوان و نام پدیدآور	مکتب شیخیه : نقد آن، به انضمام مقاله‌ای در رد بابیت / نویسنده هانری کربن ترجمه فریدون بهمنیار؛ تصحیح و تعلیقه و نقد حجت ملکی (اراکي).
مشخصات نشر	تهران: آیین معنویت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۰۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۹۴۸-۰۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	L'ecole shaykhie en theologie shi'ite. عنوان اصلی:
یادداشت	کتابنامه.
مندرجات	ص. ۷۵-۱۷۰. مکتب شیخیه / مولف هانری کربن. ص. ۲۱۰-۲۹۲. رساله در رد تاویلات بابیه / از تصنیفات محمدخان کرمانی.
عنوان دیگر	رساله در رد باب.
عنوان دیگر	رساله در رد تاویلات بابیه.
موضوع	احسان، احمد بن زین الدین، ۱۱۶۶-۱۲۴۱ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	شیخیه
موضوع	Shaykhiyeh
موضوع	بابیگری -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	Babism -- Apologetic works
شناسه افزوده	بهمنیار، فریدون، ۱۳۳۶ -
شناسه افزوده	ملکی (اراکي)، حجت، ۱۳۵۲ - مصحح
شناسه افزوده	۲. مانی، محمدبن محمدکریم، ۱۲۶۳-۱۳۱۴ ق. رساله در رد باب
رده بندی کنگره	BP۲۳۹/۵/ک۹م۸ ۳۹۶
رده بندی دیوبی	۱۷/۵۳
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۵

عنوان تاب: مکتب شیخیه

نویسنده: هانری کربن

مترجم: فریدون بهمنیار

تصحیح و تعلیقه و نقد: حجت ملکی

انتشارات: آیین معنویت (آیین سلوک سابق)

سال چاپ و نوبت نشر: ۱۳۹۶ - اول

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰,۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۴۸-۰۴-۰

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۴۰۶۸ تلفن همراه: ۰۹۱۲۳۹۰۸۲۱۶

صندوق پستی: ۱۴۱۵۸ - ۸۳۵۸۱

Email: h_nikimalaki@yahoo.com



انتشارات آیین معنویت

مقدمه

معرفی کتاب

کتابی که پیش رو دارید گذری است تاریخی به شیخیه که به قلم یکی از مستشرقان فعال و کم نظیر غرب یعنی هانری کربن نوشته شده، کسی که به مدت سه سال مصاحبت با علامه طباطبایی داشته و کتب پرباری در موضوعات مختلف اسلامی نگاشته است این کتاب با ویکرد تاریخی است و بیشتر اشارتی است به کتاب فهرست محمد کرم خان کرمانی که ما را با آثار شیخیه بدون توجه به نفی یا اثبات دیدگاهشان آشنا می سازد و با یک مقدمه خوب علمی توسط دکتر محمد به ارزش معنوی کتاب افزوده است، اما آنچه که جای آن در این کتاب که رنگ و در خیلی جاها خالی است اشاره ای عنوان دار به شاخه فکری مکتب شیخیه که بدان می پردازد:

مؤسس این مکتب، شیخ احمد احسائی است، گرچه از افکار اسماعیلیان که یکی از شعب فکری شیعه می باشد و مطالبی اخذ نموده در باب زندگی ایشان چند کتاب موجود است:

کتابی که در
شیخ احسائی
نوشته شد

۱. رساله خود نوشت شیخ احمد احسائی که به خواهش فرزندش شیخ محمد تقی نگاشته است. که به عربی بوده و حاج ابوالقاسم

خان ابراهیمی که از بزرگان شیخیه بوده به فارسی ترجمه و چاپ نمود.

۲. رساله شیخ عبدا...: که ایشان فرزند شیخ احمد احساسی بوده که محمد طاهر خان کرمانی آن را به فارسی برگردانده و مورد تأیید سید کاظم رشتی می باشد.

۳. رساله دلیل التحرین: سید کاظم رشتی که به سختی ها و مناقب و اجازات شیخ پرداخته است.

۴. هدایة الطالبین محمد مریم خان کرمانی، در تسلط علوم و معارف گوناگون شیخ احمد احسائی و نام شاگردان و مراتب فضل ایشان است.

۵. رساله تنبیه الغافلین: اثر سید هادی هندی از شاگردان سید کاظم رشتی که به صورت موجز می باشد.

۶. فهرست کتب مشایخ عظام که توسط حاج ابوالناسر خان کرمانی ملقب به سرکار آقا به بررسی کتب شیخیه پرداخته و فهرست مفضلی را به شیخ احمد احسائی پرداخته است.

گذری بر زندگی علمی ایشان

ایشان در سال ۱۱۶۶ قمری در احساء از شهرهای بحرین به دنیا آمده و در کودکی از مجالس بزم و بازی گوشتی فراری بوده، بیشتر درگیر تعارضات روحی در سنین پایین بوده است. این کشمکش درونی تا جایی ادامه یافت که در رحمت الهی بروی گشوده شد و

اعتقاد خاص به اهل بیت پیدا نمود.

در این ایام رویاهای شگفت انگیز و متعددی می دیده، که تأثیر زیادی بر روحیه وی داشته است ولی در منابع تا سن ۲۰ سالگی اطلاعات دقیقی از اساتید وی نیست و این باعث آن شده که برخی ارادتمندان ایشان قائل به این شده که ایشان نه از راه کسب علمی و ممارست، بلکه از طریق ارتباطات معنوی و روحی با ائمه به این بنایگاه رسیده است.

شیخ احمد در ۲۰ سالگی عازم نجف و کربلا شده و در درس آقا باقر بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم حاضر می گردد و شرح زیارت جامعه و رساله ای در قدر در هجرت ایام االیف می نماید که مورد توجه علما می گردد؛ تا جایی که سید طباطبائی به وی اجازه روایت می دهد، این کشمکش درونی ادامه داشت تا اینکه از حالت نومید کننده رهایی یابد.

در سال ۱۲۰۸ شیخ احمد به بحرین رفت و در سال ۱۲۱۲ ابتدا به عتبات مقدسه و سپس به بصره سفر کرد و تا سال ۱۲۱۱ در بصره و اطراف آن بود و بعد آن به قصد زیارت امام رضا به ایران آمد و باعث خوشحالی علمای ایران گردید.

فتحعلی شاه با مکاتبات متعدد به ایشان اظهار ارادت و دعوت به تهران نمود و تا سال ۱۲۳۴ در شهرهای مختلف به تدریس پرداخت و یک سفر حج نیز نمود.

ایشان در ایران فتوحات مکیه تدریس می نمود و سید مهدی بحر العلوم، ملا محراب گیلانی و شیخ جعفر نجفی در درس او حاضر می شدند در حالی که خود از سید محمد شیرازی که مروج مشرب ابن عربی بود بهره گرفته است.

اجازات

۱. سید مهدی بحر العلوم
۲. سید مهدی شهرستانی
۳. شیخ جعفر بن حنجر
۴. سید علی طباطبایی صاحب ریاض

تکفیر شیخ

در سال ۱۲۳۷ به قصد زیارت حرم امام خمین (ع) حرکت نمود، در اثناء سفر در قزوین توقف نمود و در جلسات علماء شرکت می جست، که در یکی از جلسات ملا محمد تقی خاوری که از مجتهدین آن دوره بود در مورد معاد از شیخ سؤال کرد و شیخ جسم عنصری و هورقلیایی را مطرح کرد که شیخ حرف ایشان را خلاف داشته و حکم تکفیر او و این موضوع در سرتاسر ایران تأثیر منفی بر شخصیت شیخ احمد گذاشت تا جایی که از هر مسیری آمده بود صدها مجتهد و روحانی به پیشواز متن شناخته بودند کم کم دور او را خالی کردند و ایشان مجبوراً به عراق شتافت و در بصره وفات نمود.

برخی از شیخیه معتقدند، رفتن شیخ احمد به منزل ملا عبدالوهاب قزوینی و نرفتن به منزل بزغانی ناراحتی از شیخ بوده است.

و برخی نیز به یقین رسیدن به افکار انحرافی شیخ احمد احسائی، دلیل این فتوا بوده است.

تکفیر در میان اسلام

صراحتاً از دستوری یا نادرستی تکفیر شیخ، آنچه که متأسفانه در بین جوامع مذهب سنتی رایج و در این چند سال اخیر با این مرتبه بسیاری به کشتن داده می‌شود حکم تکفیر است، کارآمدترین مسیر برای حذف رقیب و مخالف مکرری فتوای تکفیر است.

چنانچه حلاج‌ها و شهید اول و ثانی و صدها عالم برجسته با قلم تکفیر حذف و گردن زده شده‌اند.

روایات شیخ احمد

در نوشته‌های شیخ، استناد به روایات جایگزین خاصی دارد، چنانچه به گفته خود، شیخ اصل مسئله را منتسب به دیدن خوابی از امام حسن مجتبی علیه السلام می‌داند که او را راهنمایی بدین مسیر نمود و داستان اینکه از امام چند سؤال می‌پرسد، امام پس از پاسخ به سؤالات شیخ، مقداری از آب دهان مبارک به دهان شیخ ریخت، به گونه‌ای که لذیذتر از شهد اما گرم بود. گوشه‌هایی از انتقاداتی که

به شیخ شده است به شرح ذیل است:

۱- اصالت الوجود و اصالت ماهیتی هر دو را اصالت همزمان قائل است.

۲- هیولا را امری بالقوه و منفعل و پذیرنده دانسته و می گوید گستره هیولا بر حسب برخی اعتبارات دارای فعل و تحریک است، علت اینکه حکم از فاعلیت هیولا سخن نگفته اند، این است که در نظر آنان ماده به منزله مادر و صدر به منزله پدر است، در حالیکه طبق احادیث، قضیه برعکس است و هیولا به منزله پدر شمرده می شود.

۳- شرح های شیخ بر العرشیه و الاشیاء را ملاصدرا مثل شرح های فخر رازی بر اشارات ابن سیناست که بیشتر شرح بوده تا شرح!

دوره شیخ احمد از منظر اصولی و تصوف

با روی کار آمدن سلسله صفویه کشمکش میان شیخیه و فقیهیه بیشتر شد و در این میان فقیهیه، پیروز میدان شد و اصولی با شیخیه قرآن، سنت و عقل و اجماع بهره جسته و به اصول عقلی مثل استصحاب را نیز پرداخته اند برخی اخباریان عمل به ظاهر کتاب را هم جایز ندانسته اند، اینها قائلند که اظهار نظر و اجتهاد در امور دین از زمان پیامبر و روزگار ائمه بوده است.

اما در مقابل، جریان اخباری گری نیز با ترمحمد امین استرآبادی در فوائد مدینه که در پی پایه ریزی اجتهاد بر اساس روایات نه

مفاهیم اصولی بود، شدت جدی‌تری گرفت. این روش ادامه داشت تا مرحوم بهبهانی مجدد بزرگ اصول پا به عرصه علمی گذاشت و احیاگر اصول گردید در این میان شیخ احمد احسائی رویه اخباری را در پیش گرفت.

آثار شیخ احمد احسائی

۱. جوامع الکلم، حاوی ۹۲ رساله علمی
۲. شرح زیارت جامعه کبیره: در ۴ جلد که قوی‌ترین شرح در نوع خود است.
۳. مجموعه الرسائل، چهارمیه
۴. شرح العرشیه
۵. شرح المشاعر
۶. شرح الفوائد
۷. کشکول

جهان‌شناسی شیخ احمد

یکی از ویژگی‌های بارز تعالیم وی گرایش به نوع خاصی از جهان‌شناسی است که از مکتب نوافلاطونی، اخوان الصفاء، اشرافی، تصوف، شیعه اسماعیلیه مخلوط گشته است، ولیکن همه حول محور احادیث چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

معادشناسی شیخ احمد

معاد یکی از موضوعاتی است که در همه ادیان مطرح شد، اما برخی شخصیت‌ها مانند جالینوس درباره معاد موضوع لا ادری گرایانه و شکاکانه مطرح نموده‌اند.

فلاسفه و جمهور متکلمان و عامه فقها و محدثین همه معاد را ثابت نموده‌اند، البتة تفاوت که فلاسفه و پیروان مشائین تنها به معاد روحانی و غایت‌مند و گفته‌اند بدن با معدوم شدن صور و اعراض معدوم می‌گردد.

برخی مثل محمد غزالی به مردم معاد اعتقاد دارند: یکی از معضلاتی که قائلان هر دو مذهب با آن مواجهند اینکه، آیا جسم اعاده شده عین همین جسم دنیوی یا مثل آن است. و نیز آیا عینیت یا تثلیث شامل هر یک از اجزاء و اشکال می‌شود یا نه؟ در مورد سؤال اول بسیاری معتقدند جسم اعاده شده و دوم به غیر از جسم اول است و در مورد سؤال دوم کسی به انتقال نشده است.

تناسخ

برخی مسلمانان تناسخ را به چهار دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- سنخ: انتقال روح انسان به پیکر انسان دیگر، خواه نیکوکار و خواه بدکار جهت پاداش یا کیفر
- ۲- مسخ: انتقال روح انسان به پیکر جانداران مانند چارپایان

۳- فسخ: انتقال روح انسان به پیکر جانداران پست تر همچون گزندگان

۴- رسخ: انتقال روح انسان به پیکر درختان و گیاهان
نخستین کسی که در میان مسلمانان درباره تناسخ گفت، ابو خلف عبدا... اشعری است که گفته پیروان عبدا... بن معاویه بن عبدا... بن جعفر بن ابی طالب (معادیان) گفته اند روح خدا در آدم و سپس به یک انبیاء و سپس محمد و علی و محمد حنیفه و پسرش ابوهاشم رسیده انجام عبدا... بن معاویه منتقل شده - پیروان ابومسلم هم چنین نظری داشتند.

هور قلیا

شیخ احمد آن را به ملک آخر تعبیر کرده و شاید ترکیب هور یعنی خورشید و قلیای عربی یعنی خاکستری یعنی خاکستر خورشید هنگام برانگیخته شدن مردم ابتدا اجزای سرو پس از آن تکمیل می شوند و به هم متصل می شوند، سپس اجزایی از زمین با آن ترکیب می شود و همان رویش فالج رشد و نمو می کند، وقتی در صور اسرائیل دمیده می شود هر روحی به سوی قبر جسد خود حرکت می کند و زمین در هنگام دخول ارواح به قبور همچون شگفتن قارچ از زمین شکافته می شود، سپس ارواح قیام می کند و نظاره گرمی شوند این حد باقی از زمین هور قلیا است و همان جسدی است که به واسطه آن حشر می شود و همانی است که انسان از آن آفریده شده.

آشنایی بیشتر با اصول عقاید شیخ احمد احسانی

شیخ احمد احسانی، بیشتر موافق با همان اصول عقاید شیعیان دوازده امامی بوده؛ ولی با این تفاوت که دید کلامی و فلسفی شیخ؛ گونه‌ی غلوآمیز و طرح تازه‌ای داشت، و در چند مورد هم عقاید و اصول تازه‌ای اظهار کرد، که رویهم مکتب شیخیه را بوجود آورد. شیخ جهت وفق دادن اخبار و احادیث امامان، با ذوق فلسفی‌ای که خود بوجود آورد؛ ظاهر شد که به شیوه‌ی تأویل گراید.

از آن وقت که شیخ احسانی از سوی مخالفانش تکفیر شد، و از جهت اظهارات تازه‌اش که ظاهر آنها مخالف عقاید شیعیان می‌نمود، او کوشید که آیات قرآن و احادیث امامان، اظهارات و عقاید تازه‌ی خود را، با آنها سازش دهد، او به همان شیوه‌ای متوسل شد، که پیش از او برخی اهل تصوف و اسماعیلیان به آن دست زده بودند. این مدعا از کتاب‌های شیخیه به دست می‌آید. چنانکه شیخ محمد خان کرمانی نویسد:

«... هر چیزی ظاهری دارد و باطنی، و تأویل «پل صراط» نه در ظاهر معنی آن جسر (پل) جسمانی است، ولی در باطن ولایت است؛ در تأویل شریعت و میزان و قیامت و سایر آنچه فرموده‌اند، همه همین‌طور است - یعنی غیر از معانی ظاهری، دارای معانی باطنی هستند»^۱.

این سخنان، درباره‌ی تأویل و اینکه همه‌ی مسائل و موضوعات شریعت، غیر از معانی ظاهری، معانی باطنی دارند، همان سخنانی هستند که باطنیان - یعنی اسماعیلیان در کتاب‌های خود مانند: وجه دین درباره‌ی تأویل و لزوم آن، گفته‌اند.

مرد بن لحاظ شیخ احمد احسائی و جانشینانش در توجیه عقایدشان، به شیوه‌ی تأویل دست زده‌اند. از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که اصول عقاید شیخیه، شباهت‌هایی به اصول عقاید اهل تشیع و اسماعیلیه دارد.

اینک به اصول عقاید شیخیه می‌پردازیم، ولی در اینجا به اصول و مواردی اشاره می‌کنیم که عقاید تشیع و شیعه اختلاف دارد؛ چه آنکه، دیگر موارد و عقاید آنها، همان عقاید قدیمی شیعیان دوازده امامی است، و نیازی به بیان آنها نیست و تنها موارد اختلاف مورد اشارت قرار می‌گیرند.

مهمترین موارد اختلاف عقاید شیخیه با تشیع، از این قرار است:

۱- معاد: عقیده‌ی شیخ درباره‌ی معاد مهمترین موردی است، که با عقیده‌ی متشرعان در آن باب مغایرت دارد؛ بدین معنا، که به عقیده‌ی شیعیان و دیگر پیروان مذهب اسلام معاد، یعنی بازگشتن مردگان در روز قیامت را، با همین جسم کنونی و یا بقول آنها «عنصری» می‌دانند، ولی شیخ آن را تقریباً روحانی می‌داند و می‌گفت: انسان

با جسم «هور قلیائی» زنده می شود و می گفت: چون حقیقت انسان همان روح اوست و معاد هم روحانی خواهد بود، و این روح را نوعی جسم بسیار لطیف بنام «هور قلیائی» می خوانده است. اینک گفتار شیخ را از کتاب «شرح زیارت جامعه‌ی» او نقل می کنیم:

«... برای انسان، دو جسم و جسد است: نخست جسمی است که از عناصر زمان (یعنی آب، خاک، هوا و آتش) ترکیب شده، که آن را مانند لباس، گیسوی می پوشد و گاهی دیگر در می آورد؛ هیچگونه لذت و رنج، طاعت و معصیت به او نسبت داده نمی شود. مگر نمی بینی، که زید مریض می شود و همه ی گوشت های بدنش می رود، ولی او همان زید است که تغییری در او پیدا نشده است و هیچکدام از معاصی او هم نرفته است اگر آنچه از گوشت و بدن او رفته، دخالتی در حقیقت زید نیست، ناچار بیشتر گناهان او هم، می رفت...»

همینطور است، اگر لاغر شود و یا چاق گردد. در عالم حقیقت زید همیشه ثابت است؛ این تغییرات جسمی او، نه در ذات او تأثیر دارد و نه در صفات او... این جسم از حقیقت انسان شمرده نمی شود و هنگام مردن، هر کدام از عناصر و مواد این جسد متفرق می شود و به اصلش می پیوندد - ماده ی آبیش به آب، هوایش به هوا، آتشیش به آتش و خاکیش به خاک ملحق می شود. پس، در قیامت و معاد، این جسد که از عناصر نامبرده تشکیل

رق بین
سمانی
انی در
میخ
بی

شده، برنمی‌گردد، زیرا این جسم مانند لباس بود، که انسان در هنگام مردن از تنش بیرون می‌آورد و با جسد هورقلیائی در معاد زنده می‌شود.

و اما جسد دوم انسان، جسدی است جاویدان و باقی و فنا ناپذیر و این عناصر هورقلیائی می‌باشد، که در جسد ظاهری و محسوس او، پنهان است. این جسد هورقلیائی، مرکب روح و از سنخ اوست، و پس از مرگ، رفیرمرده باقی می‌ماند، در حالی که زمین جسد عنصری او را می‌خورد. روح انسان در قیامت با همین جسد هورقلیائی بازخواهد گشت. سبب پس خواهد داد و داخل بهشت یا دوزخ می‌شود!...»

ظاهراً شیخ این اصطلاح را، از پیران «مذهب صابئی» گرفته است و در موضوع جسم لطیف، تکرار کرده است. مدرسی چهاردهی نوشته: شیخ احمد احسائی، با مائیدان، که در کنار رودهای پر آب زندگی می‌کنند و چون بیشتر مردم ماهی آنها، با آب جاری است و از این جهت در بصره بسر می‌برند، تماس گرفته و از مذهب صابئیان که کم و بیش اطلاعاتی بدست آورد و اصطلاح «هورقلیائی» را از آنان گرفته، چنانکه شیخ احسائی در جواب ملاحسین اناری کرمانی در کتاب «جوامع الکلام» می‌نویسد:

هورقلیائی لغت زبانی است که در این زمان صاحب آن را «صبی»

صابئی» می‌نامند و اکنون در بصره و اطراف آن زیاد هستند.

شیخ احسائی، پس از آنکه معاد را روحانی و با جسم هورقلیائی دانست، اصل معاد را مانند اصل عدالت، از ردیف اصول دین و مذهب حذف کرد؛ زیرا می‌گفت: اعتقاد به خدا و ثبوت اصل نبوت و اعتقاد به قرآن و آنچه در آن هست، مستلزم آن است، که به معاد معتقد باشیم. لازم نیست معاد را، اصلی از اصول دین بطور مستقل بدانیم. چنانکه یکی از آنچه در قرآن آمده و مورد اعتقاد است، معاد است.

بنابراین، معاد را اصلی مستقل و از اصول دین دانستن «توضیح و اضحات» خواهد بود، و باید معاد را به مانند معتقدات ضروری دیگر، مورد اعتقاد قرار دهیم و کسی که با آیات قرآن معتقد باشد، به معاد هم استلزاماً معتقد خواهد بود.

شیعیان دوازده امامی و هم چنان پیروان مکتب حنفیه، صفت عدالت را از میان صفات دیگر خدا، برزگیده و آن را اصلی از اصول مذهب و دین قرار داده‌اند؛ به ویژه شیعیان اهمیت بسیار به اصل عدالت داده و آن را، یکی از اصول مذهب شیعه شمرده‌اند.

اما شیخ احمد احسائی و پیروانش، اصالت صفت عدالت را از ردیف اصول مذهب نفی کرده و در این باره چنین استدلال کرده‌اند، که: لزومی ندارد که صفت عدالت خدا را از میان صفات دیگر او، جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم؛ چه آنکه این کار، اولاً

تبعیض میان صفات و ترجیح بلامر حج است. اگر بنا باشد عدالت را اصلی از اصول دین بشماریم، باید صفات دیگر خدا را هم، مانند علم، قدرت، حکمت، حیات و... اصول دین بشماریم؛ چون لازم نیست صفات دیگر خدا اصول دین باشند، عدالت هم برا، اصالت بی موجب است.

- لیل دیگرشان این است که همه صفات خدا که در قرآن مورد اعتقاد مسلمانی است، صفت عدالت هم مورد اعتقاد می باشد. روی این دلائل شیخیه صفت عدالت را بعنوان اصل دین و مذهب نمی شمارند و اصالت آن را نفی کرده اند.

شیخ و پیروانش، در اصل معاد و عدالت از ردیف اصول پنجگانه ی شیعه، اصل دیگری بعنوان «رکن رابع» که پایین تر چگونگی آن خواهد آمد، بر اصول مذهب افزوده اند و بدین ترتیب اصول دین و مذهب در شیخیگری، به ۴ اصل و یا چهار رکن منحصر گشت، از این قرار: اصل توحید، اصل نبوت، اصل امامت و اعتقاد به «رکن رابع - شیعه ی کامل».

شیخ احسائی، در کیفیت دو اصل نخست، یعنی - توحید و نبوت، تغییری ندارد؛ ولی عقاید تازه ی او در دو اصل دیگر، یعنی امامت و رکن رابع، از این قرار است:

نظر شیخ احسائی درباره ی امامان، کمی افراط آمیز است؛ از این رو، اعتقاد او در باب امامت با شیعیان دیگر، متفاوت است. اینک

اصول مورد ق
شیخیه: توج
نبوت، امام
رکن رابع (شی
کامل)

عدم تفسیر
توحید و نبوت
تفسیر در دو
دیگر

امامت از نظ
شیخیان

سخنان حاج محمد خان کرمانی را در این باب بشنوید:

«... در لفظ امام، پدر بزرگوام [حاج محمد کریم خان کرمانی] تفصیل فرموده اند و آن این است که: بعد از غیبت امام دوازدهم، خداوند عالم را مهمل نگذارد، که عالم از وجود حجت خالی شد، پس اگر حجت معصوم، خودش در میان خلق است، نور علی نور و خلق به هدایت او مهتدی می شوند؛ ولی اگر غایب شد، گرچه نصرف او بجا باشد، ولی خلق نمی تواند از او بهره مند شود... اتفاق ایشان از وجود امام، فرع دیدن و شنیدن سخنان او و شناختن اوست...»

برای واژه‌ی امام، چند نوع اطلاق است: ۱. یکبار از امام حجت معصوم، که از آل محمد است، اراده می شود...، ۲. بار دیگر امام بر حجتی که بطور مطلق است، یعنی - پیغمبر اطلاق می شود، ۳. و گاهی لفظ امام بر پیش نماز اطلاق می شود، ۴. و گاهی هم منظور از امام کسی است که در امری به او تأسی می شود...

بنابراین، لفظ امام، عنوانی است از مقوله‌ی «اشتراک لفظی» که معانی مختلفی را شامل می شود. امامتی که پنهان شدن و خفای آن در زمان غیبت واجب است، امامت مطلقه است و مخصوص است به آل محمد. صاحب این امامت و ولایت، در زمان غیبت، پنهان و غائب است و آشکار شدن او با غیبت مقدر، منافات دارد...

حاج
خان
از دوره
قبل آن

چهارگانه
امام

ز مقوله
ک لطفی
ست